

پناهیان: یکی از مراتب بلند معنوی این است که انسان با شوق حرکت کند، نه با خوف / امام حسین (ع) شوق انگیزترین بخش دین ماست / همه فعالیت‌های پیاده‌روی اربعین شوقی است / برنده‌های مسابقه دینداری، بیشتر کسانی هستند که اهل شوق باشند

حجت الاسلام پناهیان در جشن میلاد امام حسین (ع) در حسینیه ریحانه الحسین (ع) پیرامون اهمیت داشتن انگیزه‌های شوقی برای رسیدن به مراتب بلند معنوی و نقش امام حسین (ع) در این رابطه سخنرانی کرد. در ادامه فرزهایی از این سخنرانی را می‌خوانید:

یکی از مراتب بلند معنوی این است که انسان با شوق حرکت کند، نه با خوف / ما بیشتر خوفی عبادت می‌کنیم نه شوقی

• کربلا و عاشورا محل بزرگترین مصائب عالم است اما نتیجه آن، بالاترین محبت‌ها و شوق‌هاست که چنین محبت و شوقی را در جای دیگری از حیات بشر نمی‌شود جستجو کرد. شما در جوار ابا عبدالله الحسین (ع) می‌توانید به بالاترین مراتب عرفانی دست پیدا کنید، مراتبی که در جای دیگر، به این سادگی‌ها به دست نمی‌آید. و شما می‌توانید تجربه‌های معنوی و عرفانی بسیار زیبایی از ارتباط روحی خودتان با ابا عبدالله الحسین (ع) پیدا کنید.

• یکی از مراتب بسیار بلند معنوی این است که انسان بتواند با شوق حرکت کند، نه با خوف. مثلاً شب‌های قدر که مردم برای عبادت به مساجد می‌روند بسیاری از نیت‌های پشت سر این عبادت‌ها، این است که «مبادا خدا ما را نبخشد! مبادا دچار عذاب الهی شویم! مبادا در مقدرات سال بعد ما، کم بگذارند!» یعنی بیشتر از روی خوف است. ما بیش از اینکه شوقی عبادت کنیم، خوفی عبادت می‌کنیم. البته درباره لزوم خوف برای مؤمن هیچ تردیدی نیست، کما اینکه امام صادق (ع) فرمود: «مؤمن را چیزی جز خوف اصلاح نمی‌کند؛ الْمُؤْمِنُ... لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ» (کافی/۲/۷۱) ولی اگر در کنار این خوف، شوق نباشد، طبیعتاً از مرتبه بی‌نظیر شوق محروم می‌مانیم.

به‌دست آوردن شوق کار ساده‌ای نیست / چطور می‌توانیم شوقی باشیم و با اشتیاق حرکت کنیم؟

• اگرچه شوق و خوف باید در کنار هم باشند و تعادل ایجاد کنند، ولی به‌هرحال به‌دست آوردن شوق کار ساده‌ای نیست. اما چطور می‌توانیم آدم‌های شوقی‌ای باشیم و با اشتیاق حرکت کنیم؟ اگر کسی بخواهد شوق را در دوران زندگی خودش تجربه کند بیشتر باید در نوجوانی دنبال آن باشد. کما اینکه یک نوجوان وقتی به دنبال یک تیم، یک تیم یا یک توپ می‌رود، با شوق می‌رود نه با خوف. اگر نرود چیزی را از دست نمی‌دهد ولی به شوق رسیدن به یک هیجان یا مزه‌ای که تصور می‌کند در آن هست، مشتاقانه به دنبالش می‌رود. غیر از دوران نوجوانی بقیه کارهایی که انسان در زندگی خود انجام می‌دهد نوعاً از سر خوف است؛ مثلاً ترس از اینکه فقیر نشوم، بی‌اعتبار نشوم، بیمار نشوم و ... یعنی اساساً زندگی انسان خوفی پیش می‌رود ولی در نوجوانی چند صباحی زندگی انسان، شوقی پیش می‌رود.

عظمت کار شهدا به این بود که شوقی حرکت می‌کردند

• باید دید آیا شوق به خداوند می‌تواند وارد زندگی ما شود و آن را تحت تأثیر قرار دهد و چگونه می‌تواند؟ واقعش این است که دستیابی به این شوق خیلی سخت است. در دوران دفاع مقدس جوان‌هایی نابی داشتیم که در صحنه نبرد حاضر می‌شدند در حالی که هیچ اجباری در کار نبود. حتی به خیلی‌ها می‌گفتند اگر شما نیابید، جهنم هم نمی‌روید. البته وقتی جهاد واجب عینی شود و

کسی نرود، طبیعتاً جهنمی خواهد بود ولی خیلی‌ها روی حساب «جهنم نرفتن» نبود که به جبهه می‌رفتند بلکه روی حساب شوقی که به مراتب عالی داشتند، به جبهه می‌رفتند. چرا شهدای ما این قدر عظمت آفریدند و همه در مقابل آنها تواضع می‌کنند؟ به‌دلیل اینکه شوقی حرکت کردند.

• البته هرچقدر شهدای ما در زمان دفاع مقدس، عظمت داشتند، در مقابل حسودان و کوردلانی هم بودند که نیش و کتایه و زخم زبان می‌زدند. همان موقع بعضی‌ها به خانواده شهدا زخم زبان می‌زدند. مثلاً در تشییع جنازه شهدا می‌گفتند «چرا جوان‌های خودتان را به کشتن می‌دهید؟! لابد فکر می‌کردند که اگر این جوان‌ها به جبهه نمی‌رفتند، در جهان صلح برقرار می‌شد! در حالی که کاملاً واضح بود که اگر این جوان‌ها در مقابل دشمن نمی‌ایستادند، دشمن می‌آمد و همه نوامیس ما را قتل عام می‌کرد، شبیه همین اتفاقاتی که امروز در برخی از کشورهای منطقه رخ می‌دهد. زخم زبان آنها معمولاً به این خاطر بود که خودشان جرأت نمی‌کردند به جبهه بروند، لذا سعی می‌کردند کسانی که به جبهه می‌روند را تحقیر کنند. البته هیچ کسی هم بعد از دوران دفاع مقدس از تمسخرها و توهین‌های این بزدل‌ها سخنی نگفت. و الان هم آن کسانی که زخم زبان می‌زدند و تمسخر می‌کردند، دیگر چیزی نمی‌گویند بلکه به شهدا احترام هم می‌گذارند. درست است که عظمت کار شهدا در آن زمان کینه بعضی‌ها را برمی‌انگیخت-به خاطر اینکه در مقابل این جوان‌ها واقعاً کم می‌آوردند- ولی امروز می‌بینید که بعد از گذشت سال‌ها، این شهدا چه عظمتی آفریده‌اند.

اگر نمازخوان‌های ما شوقی نماز بخوانند و مردم شوق آنها را به نماز ببینند، نمازخوان‌ها بیشتر می‌شوند / اگر محجبه‌ها از سر شوق، حجاب داشته باشند؛ حجاب افزوده می‌شود

• نمازخوان‌ها اگر می‌خواهند نماز خواندن تکثیر شود و تعداد نمازخوان‌ها بیشتر شود، باید شوقی نماز بخوانند. مردم باید شوق آنها را به نماز ببینند نه اینکه خوف آنها را از ترک نماز ببینند. هرچند خوف هم آثار زیبایی دارد. مثلاً وقتی مردم کسی را ببینند که از خدا خوف دارد، می‌گویند پس حتماً خدایی هست که او این قدر از خدا می‌ترسد و همین موجب افزایش ایمان مردم خواهد شد. ولی اثر شوق یک‌چیز دیگر است!

• اگر محجبه‌ها از سر شوق، حجاب داشته باشند؛ حجاب افزوده می‌شود و تعداد محجبه‌ها بیشتر می‌شود. شوق داشتن در حجاب یعنی چه؟ یعنی اینکه «خدایا تو چگونه می‌پسندی؟ من همان‌گونه حجاب رعایت می‌کنم.» حتی وقتی به او بگویند: «اگر حجاب تو یک‌مقدار ضعیف‌تر هم باشد، به جهنم نمی‌روی» او می‌گوید: «من شوق دارم به قسمت‌های بالاتر بهشت بروم نه اینکه فقط از جهنم نجات پیدا کنم»

برنامه‌های عبادی مفصل در ماه رجب و شعبان از جلوه‌های دینداری کردن از سر شوق است / اعتکاف یکی از جلوه‌های شوق در دینداری است

• همه در مقابل کسانی که از سر شوق، دینداری می‌کنند کم می‌آورند. البته دینداری از سر شوق، کار ساده‌ای نیست. اگر می‌خواهید دینداری کردن از سر شوق را ببینید باید برنامه‌های عبادی مفصل و رونق عبادت را در ماه مبارک رجب و شعبان ببینید. البته اگر کسی در ماه رمضان هم بیاید، خوب است ولی بهتر است از ماه رجب و شعبان شروع کند.

• کسانی که در ماه رجب و شعبان برنامه‌های مفصل عبادی دارند، در واقع دارند نشان می‌دهند که ما قبل از اینکه عبادت خیلی ضرورت پیدا کند، جلو می‌رویم و با اشتیاق به پیشوازش می‌رویم. اینها از جلوه‌های شوق است. مثلاً اعتکاف هم خودش یکی از جلوه‌های شوق در دینداری است و علامت این است که انسان به سوی خوبی‌ها سرعت گرفته است.

اصل دینداری «مسابقه» است/ برنده‌های مسابقه دینداری، بیشتر کسانی هستند که اهل شوق باشند

- در قرآن کریم چند مرتبه به این معنا اشاره شده که به سوی خوبی‌ها سرعت بگیرید. می‌فرماید: «به سوی مغفرت الهی و بهشت سرعت بگیرید؛ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ» (آل عمران/۱۳۳) و می‌فرماید: «مسابقه بگذارید و به سوی خیرات از هم سبقت بگیرید؛ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره/۱۴۸ و مائده/۴۸) در مسابقه اگر کسی جا بماند، او را مجازات نمی‌کنند، فقط کسی که برنده شود، به او جایزه می‌دهند.
- اصل دینداری مسابقه است. می‌فرماید: «کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا امتحان کند و ببیند چه کسی بهتر عمل می‌کند؛ اَلَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک/۲) یعنی خلقت انسان برای این نیست که ببیند چه کسی خوب عمل می‌کند و چه کسی بد عمل می‌کند تا خوب‌ها را به بهشت ببرد و بد‌ها را به جهنم ببرد. این یک برخورد حقوقی است ولی خداوند برخورد شوقی دارد.
- اینکه دین یک فضای مسابقه‌ای را ایجاد می‌کند و اینکه خدا می‌خواهد ببیند چه کسی در این مسابقه، بهتر عمل می‌کند، در وجود انسان، اشتیاق ایجاد می‌کند. لذا برنده‌های این دین بیشتر کسانی هستند که اهل شوق هستند و بازنده‌های آن کسانی هستند که اهل خوف هم نیستند.

زندگی شیرین این است که زن و مرد برای بخشش و از خودگذشتگی، از همدیگر سبقت بگیرند

- ای کاش فیلمی ساخته شود و زندگی آدم‌هایی را به تصویر بکشد که از سر شوق دینداری می‌کنند. در زندگی و روابط خانوادگی هم رفتار کردن از سر شوق و مسابقه بسیار عالی است. زندگی پست و پلشت این است که زن و مرد مدام تقاضای حقوق خود را از همدیگر داشته باشند و مدام به همدیگر بگویند: «تو حق مرا زیر پا گذاشته‌ای!» و زندگی شیرین این است که زن و مرد برای اینکه به هم ببخشند و از خودگذشتگی داشته باشند، از همدیگر سبقت بگیرند. در این صورت هر کدام از آنها که ببیند در حق همسر خود یک نیکی انجام داده ولی همسرش جواب خوبی او را نداده، نه تنها ناراحت نمی‌شود بلکه قلباً خوشحال می‌شود و پیش خودش می‌گوید: «من برنده شدم و از همسرم جلو افتادم.»
- اینکه می‌بینید اکثر مردم دنیا زیاد دینداری نمی‌کنند به خاطر این است که مردم اکثراً حداقلی هستند و باید یک عامل بیرونی آنها را وادار به حرکت در این مسیر کند. انگار باید گرگ آنها را دنبال کند تا بدون! دین زیاد به درد آدم‌های حداقلی نمی‌خورد. «همت بلند دار که مردان روزگار، با همت بلند به جایی رسیده‌اند» مثلاً برداشتی که ما از بزرگانی مانند حضرت امام(ره) و آیت الله بهجت(ره) می‌توانیم داشته باشیم این است که آنها «اهل مسابقه و اهل شوق» بودند و حرکت‌های شوقی داشتند. خوبان عالم آن حالات ناب جوانی و حتی نوجوانی خود را حفظ می‌کنند.

امام حسین(ع) شوق‌انگیزترین بخش دین ماست/ چرا مردم در عاشورا بیش از شبهای قدر از خودشان مایه می‌گذارند!؟

- این روزها ایام میلاد امام حسین(ع)، ابوالفضل العباس(ع) و امام سجاد(ع) است. بی‌تردید کربلا و عاشورای اباعبدالله(ع) شوق‌برانگیزترین بخش دین ماست. هیچ بخش دیگری از دین این‌گونه نیست که بتواند در دل انسان، این قدر شوق ایجاد کند. گاهی اوقات می‌بینید که مردم در عاشورا بیشتر از شبهای قدر از خودشان مایه می‌گذارند. چون فعالیت‌ها در عاشورا، بیشتر از نوع

شوق است نه خوف. مثل شب قدر نیست که از روی خوف بروید تا مبدا مقدرات شما خراب شود یا گناهان شما بخشیده نشود. البته خوف خوب است ولی در مقابل شوق کم می‌آورد.

- شما در عاشورا به خاطر شوق به اباعبدالله الحسین(ع) است که می‌روید. حتی در عاشورا مردم از موضوع ثواب هم می‌گذرند. و از سر شوق خالصانه‌ای که نتیجه حبّ و ودّ خالصانه است حرکت می‌کنند. کدام عاملی می‌تواند مثل اباعبدالله الحسین(ع) در ما این شوق را ایجاد کند؟ این شوق خیلی عجیب است. مرحوم قاضی(ره) می‌فرمود: در عالم مکاشفه دیدم که رحمه الله الواسعه حسین(ع) است و باب رحمه الله الواسعه ابوالفضل العباس(ع) قمر بنی‌هاشم است.(علامه طباطبایی(ره) فرمود: «مرحوم سیدالساکین و برهان‌العارفین آقای سیدعلی قاضی فرموده است: در حین کشف بر من روشن و آشکار شد که مظهر رحمت خدای عالم هستی، وجود مقدس حضرت سیدالشهدا، امام حسین(ع) است و در آن رحمت، سقای کربلا، سرحلقه وفا، آقا باب‌الجوائج الی الله ابوالفضل العباس است.»(ارمغان/۱)، گاهنامه مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما (ویژه امام حسین(ع) و عاشورا)، دی‌ماه ۸۵/ص ۳۷)
- نقل می‌کنند که خود مرحوم قاضی(ره) سال‌ها ریاضت کشیده بود ولی به آن‌جایی که می‌خواست، نرسیده بود، یکبار از حرم ابوالفضل العباس(ع) بیرون می‌آید و در بین‌الحرمین به خودش می‌گوید: بعد از این‌همه بندی در این آستان، به ما نگاه نکردند. کسی از کنارش عبور می‌کند و می‌گوید: به هر کسی در این عالم نگاه کردند نتیجه نگاه قمر بنی‌هاشم بوده است. آقای قاضی به حرم برمی‌گردد و از صمیم دل به حضرت ابوالفضل(ع) متوسل می‌شود و بعد از آن بود که حقایق عالم به رویش باز می‌شود.

سبقت و سرعت حضرت عباس(ع) نسبت به سایر شهدا، نتیجه شوق اوست نه خوف او/ معمولاً شوق در زندگی ما مفقود است

- افرادی هستند که اصلاً اهل اسلام نیستند، ولی مرید حضرت ابوالفضل(ع) می‌شوند و به ایشان شوق پیدا می‌کنند. با اینکه مسلمان نیستند، برای حضرت ابوالفضل(ع) نذری می‌دهند. این شوق‌ها را چه کسی در دل‌ها ایجاد کرده است؟
- خود حضرت ابوالفضل(ع) کسی بود که یک‌پارچه شوق بود و آن قدر اشتیاق داشت که در مسابقه با شهدا، از همه جلو زد. به حدّی که امام زین‌العابدین(ع) می‌فرماید: «در روز قیامت همه شهدا به مقام عباس بن علی(ع) غبطه می‌خورند؛ إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ لَمَنْزِلَةً يُعْطِيهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (خصال/۶۸۱) این سبقت و سرعت حضرت عباس(ع) نتیجه شوق است نه خوف. البته خوف و شوق باید متعادل در کنار هم باشند ولی معمولاً شوق در زندگی ما مفقود است و ما گاهی اوقات در تمام طول عمر خودمان شوق را تجربه نمی‌کنیم.

امام حسین(ع): کار خوبی که برایش شتاب نکرده‌اید و آن را با شوق انجام نداده‌اید، به حساب نیاورید

- امام حسین(ع) می‌فرماید: «ای مردم! در کارهای عالی اخلاقی و رسیدن به ارزش‌های عالی، مسابقه بگذارید، شتاب کنید و سرعت بگیرید و به سراغ غنیمت جمع کردن بروید و کار خوبی که برایش شتاب نکرده‌اید و انجام داده‌اید، به حساب نیاورید؛ يَا أَيُّهَا النَّاسُ نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ وَ سَارِعُوا فِي الْمَنَامِيمِ وَ لَا تَحْتَسِبُوا بِمَعْرُوفٍ لَّمْ تَعْمَلُوا» (کشف‌العمه/۲۹۷) یعنی کار خوبی که انجام داده‌اید اما آن را با سرعت و شتاب و اشتیاق انجام داده‌اید، روی آن کار خوب خودتان اصلاً حساب نکنید. به تعبیر دیگر، کار خوبی که بدون اشتیاق آن را انجام می‌دهید، برایش حساب باز نکنید. امام رضا(ع) هم می‌فرماید: «کسی که به ذکر خدا بپردازد ولی مشتاق ملاقات خدا نشود، خودش را مسخره کرده است؛ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَىٰ وَ لَمْ يُشْتَقْ إِلَىٰ لِقَائِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ» (مجموعه ورام/۱۱۱/۲)

- البته اباعبدالله الحسین(ع) خودش در دلها شوق ایجاد می‌کند و فقط این‌طور نیست که نصیحت کند. لذا رسول خدا(ص) می‌فرماید: «إِنَّ أَحْسَنَ مَصْبَاحٍ هُدًى وَ سَفِينَةَ نَجَاةٍ» عیون اخبار الرضا(ع) ۶۰/۱۱ می‌دانید کشتی نجات با مصباح هدایت چه تفاوتی دارد؟ مصباح هدایت شبیه این است که در کنار ساحل دریا، یک چراغی باشد که با نور خودش گمشدگان را هدایت کند ولی کسی که در حال غرق شدن باشد و شنا هم بلد نباشد و در امواج سهمگین دریا گرفتار شده باشد، تکلیفش چیست؟ در این صورت است که امام حسین(ع) نقش «سَفِينَةَ نَجَاةٍ» را پیدا می‌کند و کشتی خود را می‌آورد و دست ما را می‌گیرد و نجات می‌دهد.

همه فعالیت‌های پیاده‌روی اربعین شوقی است / اگر شوق ما به نماز و سایر بخش‌های دین شبیه شوق ما به عزاداری امام حسین(ع) شود...

- امام حسین(ع) در انسان شوق ایجاد می‌کند و با ما کاری می‌کند که از روی اشتیاق به سوی پروردگار عالم حرکت کنیم. شما همین پیاده‌روی اربعین را نگاه کنید که همه فعالیت‌هایی که در این راه انجام می‌شود شوقی است. برخی از این موب‌دارها همه هستی خودشان را جمع می‌کنند و غذای نذری درست می‌کنند و به زائرین اباعبدالله(ع) می‌دهند. و آن‌قدر به این کار اشتیاق دارند که به زائرین اباعبدالله(ع) التماس می‌کنند که بیایید و از پذیرایی ما استفاده کنید و اگر آن زائرین دعوت آنها را قبول نکنند، بعضاً از شدت ناراحتی گریه می‌کنند.
- امام حسین(ع) شوق ایجاد می‌کند و همه را با شوق می‌کشانند و می‌برد. ان‌شاءالله بقیه دینداری ما هم یک‌ذره شبیه عزاداری ما برای اباعبدالله(ع) شود. مثلاً شرکت کردن ما در نماز جماعت(از نظر شوق و اشتیاقی که داریم)، یک‌ذره شبیه شرکت کردن ما در عزاداری امام حسین(ع) شود. اگر این‌طور باشد واقعاً برنده خواهیم بود.

اگر اشتیاق در وجود انسان نباشد، طبیعی است که به گناه می‌افتد

- اگر اشتیاق در وجود انسان نباشد، طبیعی است که انسان به گناه می‌افتد و زندگی‌اش خراب می‌شود. شما فکر می‌کنید مردم برای چه گناه می‌کنند؟ برای اینکه مثلاً یک‌ذره شوق گناه، آنها را سر حال بیاورد؛ همین! اینها چون شوق خود را صرف اباعبدالله(ع) نکرده‌اند، شوق و اشتیاق خود را در گناه و سرگرمی‌های مبتذل صرف می‌کنند. بالاخره انسان این شوق خود را یک‌جایی باید مصرف کند.
- درست است که انسان به این سادگی‌ها به بهشت الهی شوق پیدا نمی‌کند، ولی اگر با اباعبدالله(ع) آشنا شده باشی، شوق به بهشت هم پیدا خواهی کرد و تازه بهشت برایت معنا می‌شود. به همین دلیل وقتی مؤمنین می‌خواهند از دنیا بروند ائمه هدی(ع) به سراغشان می‌آیند و وقتی که مؤمن، امام خود را می‌بیند، خیلی راحت و با اشتیاق از جان خود جدا می‌شوند. ان‌شاءالله خداوند ما را در لحظه جان دادن به زیارت اباعبدالله(ع) موفق کند.

